

## فصلنامه تاریخ اسلام

سال ششم، زمستان ۱۳۸۴، شماره مسلسل ۲۴، ص ۳۳ - ۶۴

## پی آمدهای غیبت بر اندیشه و حیات سیاسی شیعیان

### محبوبه جودکی\*

غیبت امام زمان(ع) مهم‌ترین رویداد تاریخ سیاسی مذهب شیعه است که عملاً تاریخ شیعه را به دو دوره مجزا؛ یعنی دوران حضور ائمه(ع) و دوران غیبت تقسیم کرده است. دوران غیبت کبری از سال ۳۲۹ هـ آغاز شد؛ در نامه‌ای که امام مهدی(ع) چند روز قبل از وقوع غیبت کبری به علی بن محمد سمیری چهارمین و آخرین سفیر خود نوشت، اعلام داشت که دوران غیبت کبری فرا رسید و ظهور مجدد او منوط به اجازه خداوند است.<sup>۱</sup> سال ۳۲۹ هـ را می‌توان سال گسست در تاریخ رهبری شیعه نامید. وقوع این حادثه تأثیرات مهمی در تاریخ شیعه بر جای نهاد که مهم‌ترین آن خلاء رهبری است. این امر موجب بروز انشعاب‌هایی در درون شیعیان شد. علمای شیعی تلاش نمودند با تبیین نظریه امامت در دوازده نفر، مانع این امر شوند و پس از حملات فکری مخالفان به توجیه و تبیین مسئله غیبت پرداختند. اهتمام ایشان در پاسخ‌گویی به تکلیف رهبری شیعیان در زمان غیبت به ارائه نظریه جانشینی علما منجر شد و سرانجام تلاش کردند راهکارهای عملی و نظری چگونگی زندگی شیعیان در درون جامعه اهل سنت را نشان دهند.

**واژه‌های کلیدی:** تشیع، غیبت، امام مهدی(عج)، اندیشه سیاسی، تقیه، فِرَق الشَّیْعَه.

\* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام.

### زمینه‌های تاریخی و نظری غیبت

با بررسی معارف اسلامی، خصوصاً منابع حدیثی، روشن می‌شود که از سال‌ها پیش از غیبت امام زمان(ع) بحث از وجود مهدی عدالت‌گستر امری آشنا در اذهان مسلمانان بوده است. در احادیث نبوی کنیه، هویت، خاندان و حتی مشی او تبیین گردیده است؛ ایشان از نسل فاطمه(س) است و هدف از ظهور و قیام او زدودن بی‌عدالتی و بدعت‌هاست. در احادیث شیعیان تأکید شده است که تا قبل از مرگ آخرین امام قیامت برپا نخواهد شد.<sup>۲</sup>

به دلیل اهمیت موضوع مهدویت در جامعه طولی نکشید که اخبار و روایت‌هایی که در این باب از پیامبر و ائمه(ع) نقل شده بود گردآوری و در سطح وسیعی منتشر شد. این آثار از نظر زمانی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. کتاب‌هایی که در طول زندگی یازده امام (و تا سال ۲۶۰هـ) نوشته شده است که از آن جمله می‌توان به آثاری از علی بن مهزیار اهوازی (وکیل امام نهم و دهم) و حسن بن محبوب (د: ۲۲۴هـ) و فضل بن شاذان اشاره کرد. هر چند آثار این اشخاص در گذر زمان از بین رفته، لیکن در مراجع بعدی به آنها اشاره شده است.

۲. دوره غیبت صغری (۳۲۹ - ۲۶۰هـ)، فقها یا مبلغانی که در فعالیت‌های مخفی نهاد وکالت امام مهدی(ع) شرکت داشتند، کتاب‌هایی تألیف کردند، مانند ابراهیم بن اسحاق نهاوندی (د: ۲۸۶هـ) و عبدالله بن جعفر حمیری (د: بعد از ۲۹۳).

۳. کتاب‌هایی که در موضوع غیبت بعد از سال ۳۲۹هـ نوشته شده، از جمله، کتاب الغیبة نعمانی (د: ۳۶۰هـ)، اکمال الدین و اتمام النعمه از شیخ صدوق (د: ۳۸۱هـ) و برخی آثار شیخ مفید، چون الفصول العشرة فی الغیبة والارشاد.<sup>۳</sup>

در اخبار مربوط به مهدی(ع) اشاره شده است که تأسیس حکومت سیاسی قائم از مسیر طبیعی حوادث اتفاق خواهد افتاد و یکی از احادیث نبوی بیان می‌کند که گروهی از مردم از

ناحیه شرق فعالیت‌های پنهانی خود را شروع می‌کنند و جاده را برای نصب مهدی با ابزارهای نظامی آماده می‌سازند. مهدی بدون هر گونه معجزه‌ای برای تأسیس حکومت قیام می‌کند و با مشکلات و مخالفت‌های عدیده‌ای علیه تبلیغ تعالیم خود روبه‌رو خواهد شد، نظیر مخالفتی که قریش با پیامبر کردند. ایشان دست به هیچ گونه اقدام نظامی نخواهد زد مگر آن که حداقل ده هزار هوادار داشته باشد. روایت شده که قائم، قانون اسلامی را بر طبق کتاب علی(ع) که مستقیماً از پیامبر روایت کرده اجرا خواهد نمود. یکی از اقدامات مهم قائم، انتقام از دشمنان اهل بیت خواهد بود. سلیم بن قیس هلالی - که از نظر شیعیان نخستین جمع‌آوری کننده مجموعه حدیثی شیعه است - احادیثی درباره نقش امام زمان در از بین بردن ظلم و گسترش عدالت ذکر کرده است.<sup>۴</sup>

مجلسی در کتاب بحارالانوار کتابی منسوب به مفضل بن عمر را می‌آورد که از وقایعی که پس از قیام قائم به وقوع خواهد پیوست، بحث می‌کند.<sup>۵</sup> قائم همه نظام‌های باطل را نابود می‌کند و پس از این اقدام اجازه کشت زمین‌ها و اداره آن را به شرط پرداخت خراج قانونی می‌دهد.<sup>۶</sup> علاوه بر همه اینها محدثان امامیه علایم قبل از ظهور قائم را ذکر کرده‌اند که از زمره آنها قیام یمانی، خروج سفیانی و قتل نفس زکیه است که پانزده روز قبل از قیام قائم در مکه رخ می‌دهد، همه محدثان هم عقیده‌اند که آن نشانه‌ها در طی یک سال رخ خواهد داد.<sup>۷</sup> در برخی از احادیث پیش‌بینی شده که قیام قائم در زمان دولت عباسیان است.<sup>۸</sup> بین سال‌های ۲۶۰ - ۲۴۵ هـ، محدثان امامی و زیدی با نقل احادیثی مبنی بر این که قائم، امام دوازدهم است، مردم را به پیوستن به او در هنگام ظهورش فرا می‌خواندند.<sup>۹</sup> روایت‌هایی نیز از امام هادی(ع) و امام حسن عسکری(ع)، نقل شده که علاوه بر تأکید بر نقش مهم سیاسی - مذهبی فرزند امام حسن(ع)، بر مخفی نگاه داشتن نام او دلالت دارد.<sup>۱۰</sup> عده‌ای پس از آگاهی از هدف حضرت مهدی(ع) از قیام که همانا عدل‌گستری و از بین بردن فساد و ظلم بود، در

صدد برآمدند تا از این مفهوم در جهت اهداف عموماً سیاسی خود، بهره‌جویی کنند. واژه غیبت برای نخستین بار پس از رحلت پیامبر به کار رفت؛ عمر به مردمی که در مسجد مدینه برای پیامبر(ص) سوگواری می‌کردند، رو کرد و گفت: پیامبر نمرده بلکه همچون موسی غایب گشته است و سرانجام باز می‌گردد.

مختار به هنگام قیامش ادعا کرد که ابن حنفیه که وی مردم را به سوی او می‌خواند، همان مهدی موعود است.<sup>۱۱</sup> با مرگ ابن حنفیه، کسانی او را مهدی موعود دانسته و مرگش را منکر شدند. آنان معتقد بودند که وی با قیامی مسلحانه بر ضد بی‌عدالتی به پا خواهد خاست.<sup>۱۲</sup> زیدیه نیز در مواردی رهبران خود را مهدی نامیدند، از جمله آنان منکر مرگ یحیی بن عمر شده و او را مهدی دانستند.<sup>۱۳</sup> فرقه‌های شیعیان امامی نیز از نام مهدی و مفهوم غیبت به عنوان وجه تسمیه امامان خود استفاده کرده‌اند؛ از آن میان باقریه قائل به رجعت و مهدی موعود بودن امام محمدباقر(ع) بودند. بغدادی علت این ادعای باقریه را برداشت غلط آنان از این سفارش پیامبر به جابر بن عبدالله انصاری می‌داند که به وی فرمودند: تو او را خواهی دید، در این حال سلام مرا به او برسان.<sup>۱۴</sup>

ناووسیه نیز معتقد بودند که امام جعفر صادق(ع) از دنیا نرفته و مهدی آینده است. اینان از امام صادق(ع) روایت می‌کنند: اگر سر من از کوهی به جانب شما بیاید، در کشته شدن من جازم نباشید که من صاحب شمایم و امام و صاحب شمشیر. اسماعیلیه نیز قائل به مهدویت و نمردن اسماعیل و امامان و رهبران اسماعیلی پس از او هستند. این امر مورد اتفاق شاخه‌ها و گروه‌های مختلف اسماعیلی بود.<sup>۱۵</sup> با رحلت امام حسن عسکری(ع) گروهی بر آن شدند که امام حسن خود همان مهدی موعود است.<sup>۱۶</sup>

منصور عباسی با استناد به این حدیث پیامبر که فرموده‌اند «مهدی از خاندان من و هم‌نام من است و پدرش نیز هم‌نام پدر من است» نام فرزندش را محمد المهدی نهاد. به نظر

می‌رسد او سعی داشت با انتخاب لقب مهدی برای فرزندش این طور وانمود کند که فرزند او همان مهدی موعود است و بدین وسیله توجه مردم را به خاندان عباسی جلب و آنان را از علویون منحرف کند.

### پی آمدهای وقوع غیبت در جامعه شیعی

#### الف) فرقه‌گرایی

با شهادت امام حسن عسکری(ع)، شیعیان بلافاصله با موضوع «تفرق» روبه‌رو شدند از زمان امام محمدباقر(ع) و پس از رحلت هر امام به طور پیوسته این سؤال پیش می‌آمد که امام واقعی کیست؟ به دنبال طرح این سؤال، هر گروه به دنبال کسی می‌رفت. طرح مسئله جانشینی را باید مهم‌ترین عامل پیدایش فرقه‌ها در میان شیعیان دانست که البته این امر ناشی از اختلاف دیدگاه‌ها درباره مسئله امامت بود که توضیح آن مجال دیگری می‌طلبد.

به طور کلی، شیعه تنها در خصوص امامت سه امام اول اتفاق نظر داشتند و بحران جانشینی در پی رحلت یک امام بروز می‌کرد، هر چند غالباً ائمه(ع) در نهایت می‌توانستند حقانیت خود را ثابت کرده و مجدداً پیروان را گرد خود جمع کنند. با رحلت امام حسن عسکری(ع) این امر مجدداً تکرار شد و به گفته نوبختی بلافاصله پس از شهادت ایشان چهارده فرقه به وجود آمد.

عالمانی، چون شیخ مفید و شریف مرتضی با تکیه بر قول نوبختی بر عدد چهارده تأکید می‌کنند.<sup>۱۷</sup> به تدریج بر تعداد این فرقه‌ها افزوده شد به طوری که بعدها مسعودی، مورخ قرن چهارم - تعداد این فرقه‌ها را بیست فرقه دانست و نظریه‌های آنان را در کتاب‌های المقالات فی اصول الدیانات و سر الحیاة ذکر کرد.<sup>۱۸</sup> تحقیقات جدید نشان می‌دهد که این فرقه‌ها متعاقباً بر اساس مبانی کلامی و حدیثی مورد استفاده در ادعاهایشان انشعاب یافته‌اند.<sup>۱۹</sup>

صرف نظر از معرفی این فرقی و بیان آراء و وجوه اختلافشان با یک‌دیگر، وجه اشتراک مهم این فرقه‌ها آن بود که غالباً خیلی زود از میان رفتند. شیخ مفید به این نکته اشاره می‌کند که در زمان او همه این فرق از بین رفته و تنها شیعیان اثنا عشریه باقی مانده‌اند. نکته در خور توجه آن است که چگونه این تعداد از فرقه‌ها در زمان اندکی پدید آمد و البته خیلی زود نیز از میان رفت. باید در نظر داشت که این خبر در میان شیعیان رایج گشته بود که قائم دوازدهمین امام است.

آخرین امامان شیعه با فشارها و سختگیری‌های فراوان خلفای عباسی روبه‌رو بودند. ترس خلفا از امامان شیعه - به دلایلی که در جای دیگر باید بررسی شود - موجب شد که از زمان مأمون سعی نمایند تا امامان شیعه را تحت کنترل و مراقبت خود قرار دهند. این امر موجب کاهش و حتی قطع تماس امامان با مردم شد. در این وضعیت، امامان تنها می‌توانستند با تنی چند از اصحاب خاص و مورد وثوق خود - آن هم در خفا - ارتباط داشته باشند.

از سوی دیگر، اطلاع حکومت از این که حضرت مهدی(ع) دوازدهمین امام است و ویژگی بارز او قیام مسلحانه است و عموم شیعیان ناراضی منتظر او هستند، این مراقبت‌ها را تشدید می‌کرد؛ از این رو، امام حسن عسکری(ع) در موقعیت سختی قرار داشت به گونه‌ای که از سویی می‌بایست جانشین خود را به شیعیان - ولو برگزیدگان و خواص آنها - معرفی کند و از سوی دیگر، به گونه‌ای وانمود سازد تا حکومت عباسی مطمئن شود که امام فرزندی ندارد. لذا ریشه اغلب این تفرق‌ها را باید در ایجاب شرایط زمانی، نحوه رفتار امام و ابهام از وجود فرزند او دانست. علاوه بر آن که غرض‌ورزی‌های اشخاصی، چون جعفر، برادر امام، نیز مزید بر علت شده بود.

در هر حال، با وجود چنین اوضاع و شرایطی، شیعیان امامیه خیلی زود توانستند رقبای خود را از صحنه خارج کنند. به نظر می‌رسد همان گونه که عباس اقبال اشاره می‌کند علت این

امر شمار اندک پیروان این فرقه‌ها بوده و رهبران مدعی این فرقه‌ها در نهایت نتوانستند در مقابل حملات شیعیان اثنا عشریه تاب بیاورند. به علاوه، با تلاش‌های دانشمندان بزرگ امامیه، اعم از محدثان، متکلمان و فقیهان، فرقه‌های دیگر خیلی زود از صحنه خارج شدند.<sup>۲۰</sup> از سوی دیگر باید به اهمیت و نقش سازماندهی از پیش طراحی شده شیعه اشاره کرد. پیش‌تر دانستیم که ترس و واهمه خلفا از ائمه موجب وارد آمدن فشار و سختگیری مضاعف بر آنان شد. از آن جا که عباسیان می‌دانستند که خلافت را مزورانه از چنگ علویان بیرون آورده‌اند و افکار عمومی به علویان تمایل دارد؛ لذا تلاش فراوانی به عمل آوردند تا در حد امکان، مانع فعالیت‌های امامان شوند. در نتیجه این فشارها و سختگیری‌ها، امامان سیاست تقیه را برگزیدند تا در پناه آن جان خود و شیعیانشان را حفظ کنند، هر چند توانستند با ایجاد و گسترش «سازمان وکالت» اهداف خود را پی‌جویی کنند. وکلا یا نایبان امام مأمور ارتباط پنهانی با پیروانشان شدند و وظیفه جمع‌آوری خمس و زکات و سایر هدایا و نذورات را به عهده گرفتند. منابع شیعه در مواردی نام این وکلا و حوزه فعالیتشان و نیز نحوه انجام دادن وظیفه و ارتباط آنها را با امام بیان کرده‌اند. در مواردی ائمه به وکلای خود اجازه می‌دادند تا با پذیرش منصب‌های حکومتی، ضمن از بین بردن سوء ظن آنها، در مواقع ضروری به شیعیان کمک کنند. این اشخاص به تدریج نقش مهم‌تری نیز پیدا کردند از آن جا که ارتباط امامان و پیروانشان - به خصوص در دوران امامت آخرین ائمه - بسیار کم شده بود و آنها از اندک افرادی بودند که به طور پنهانی با امام تماس داشتند؛ لذا گاهی تنها کسانی بودند که می‌توانستند در خصوص حق یا ناحق بودن امام جدید قضاوت کنند.

با گسترش سازمان وکالت، نواحی فعالیت آنان نیز مشخص گردید و هر کدام از آنان، امور منطقه‌ای خاص را پوشش می‌دادند به طوری که مناطق اسلامی به چهار ناحیه تقسیم و هر کدام به وکیلی واگذار شده بود که کارگزاران، تحت نظر او مشغول فعالیت بودند.<sup>۲۱</sup> در دوران

غیبت صغری، سازمان تکامل یافته و متشکل وکالت، با هدایت نواب امام وظایف خود را هم‌چون گذشته انجام می‌داد. آنان با نظارت نواب امام، مسئولیت مهم دیگری نیز برعهده گرفته بودند؛ با توجه به فضای پر از شک و تردید در میان شیعیان درباره دوازدهمین امام و نیز مدعیان امامت و وکالت، آنان ضمن تلاش برای مخفی نگه داشتن نام و محل زندگی امام از دشمنان و برخی از شیعیان، توانستند توجه شیعیان خاص را جلب کرده و آنان را از وجود آن حضرت مطمئن سازند. پس از مدتی با تلاش سفرا و وکلا، دستگاه عباسی مطمئن شد که مهدی وجود ندارد و امام یازدهم جانشینی باقی نگذاشته است.<sup>۲۲</sup> «ارائه گفتارهایی از پیامبر و ائمه مبنی بر آن که امامت به دوازده تن محدود و دوازدهمین امام غایب می‌شود از انشعاب و تفرق بیشتر شیعیان جلوگیری کرد».<sup>۲۳</sup>

#### ب) تلاش علمای شیعه در توجیه امر غیبت و مقابله با مخالفان آن

با غیبت کامل امام زمان(ع)، شیعیان دچار بحران بی‌سابقه‌ای شدند که از آن به «دوره الحیره» تعبیر شده است.<sup>۲۴</sup> سرگردانی مردم، موجب تفرقه آنان شد؛ از این رو، علمای شیعه تمام توان خود را به کار گرفتند تا بنیان‌های اعتقادی شیعیان را حفظ کنند و مانع پراکندگی و گرایش آنان به مدعیان امامت شوند. آنان با جمع‌آوری احادیثی درباره امام زمان(ع) و غیبت ایشان و نیز چگونگی ظهور و شرایط آن، توانستند ضمن تشریح علامت‌های خاص ظهور او و جلوگیری از گرایش شیعیان به مدعیان دروغین، مسئله غیبت را برای آنان روشن کنند. علما توانستند با تدوین نظریه امامت و پافشاری بر اصول شیعه در امر امامت، مانند عصمت امامان و این که آنان دوازده نفرند، تکلیف شیعیان امامیه را از بقیه فرقه‌های شیعی جدا کنند. این احادیث زمان ظهور امام را مشخص نمی‌کرد، در عین حال در آنها تصریح شده بود که قیام قبل از ظهور هیچ فایده‌ای ندارد؛ لذا آنان عموماً از مبادرت به قیام نهی شده‌اند و آنان را به



آرامش و اعتقاد به تقیه رهنمون کرده‌اند.<sup>۲۵</sup>

علاوه بر این، در سال‌های اولیه غیبت علما با هدف بی‌اعتبار ساختن ادعاهای فرقه‌های تازه تأسیس، اقدام به ردیه‌نویسی کردند. اسامی این کتاب‌ها در فهرست رجالی ضبط شده است. در طی دوره غیبت صغری، علما با همکاری وکلا و سفرای امام زمان (ع) تا حد زیادی به اختلاف‌های درونی ایجاد شده خاتمه دادند. با شروع غیبت کبری، درگیری اصلی شیعیان امامی و مخالفانشان آغاز شد.

وجود امام در همه زمان‌ها و دوره‌ها، از اصول مسلم شیعیان است، در اغلب کتاب‌های حدیثی بابی با عنوان انّ الارض لا تخلوا من حجة الله وجود دارد شیعیان با استناد به ادله عقلی و نقلی معتقدند که همواره باید امامی معصوم و منصوص در زمین وجود داشته باشد و هر مؤمنی باید امام زمان خود را بشناسد. غیبت امام به معنای خدشه‌دار شدن این اصل بود و انتقادهای فراوان مخالفان را متوجه آنها ساخت. این انتقادها را به طور کلی و با اندکی تسامح، می‌توان در دو دسته تقسیم‌بندی کرد:

۱. انتقادهایی که ناظر بر تعطیل شدن وظایف اجرایی و حکومتی امام بود؛
  ۲. انتقادهایی که با توجه به اصول فکری شیعه در تعریف امامت، متوجه آنان می‌شد.
- اولین پاسخ‌ها به این انتقادها و ایرادها عموماً با تکیه بر احادیث و روایات بوده است. کتاب‌هایی با عنوان الغیبه که تا پیش از زمان شیخ مفید (تا اوایل قرن چهارم) نگاشته شده، مجموعه‌ای از احادیث بود که ذیل هر سؤال و شبهه‌ای طبقه‌بندی می‌شد و البته این امر ناشی از تسلط بینش اخباری در میان علما و فقهای شیعه بود. *اکمال الدین و اتمام النعمة* و غیبت نعمانی نمونه‌ای از این کتاب‌ها می‌باشند. از قرن چهارم به بعد محاجه‌ها و دفاعیه‌های شیعیان به شکل استدلالی و در قالب نظامی کلامی عرضه می‌شوند. چندین کتاب و رساله از شیخ مفید درباره غیبت، کتاب مقنعه از سید مرتضی و کتاب الغیبه شیخ طوسی از این دست

می‌باشد. علت غیبت امام در کتاب‌ها و رساله‌هایی که درباره غیبت امام نوشته شده، فشار حکومت و هراس از ظالمان بیان گردیده است.

سراسر تاریخ امامت نشان دهنده فشار بر ائمه است، اما این امر بر امام مهدی(ع) مضاعف بود، چرا که از مدت‌ها پیش اعلام شده بود که وی در هم کوبنده ستم‌گران و غاصبان و برپا کننده حکومت حق است؛ از این رو، قائم به سیف بودن امام دوازدهم، مخاطرات بیشتری نسبت به ائمه پیشین برای او پدید می‌آورد.<sup>۲۶</sup> آنان باقی بودن فشار حاکمان و ظالمان را دلیل عمده تداوم غیبت امام(ع) می‌دانستند<sup>۲۷</sup> که حکمت آن را تنها خدا می‌داند. شیخ مفید علت ظاهر نشدن امام را شمار اندک شیعیان خاص ایشان می‌داند: لو اجتمع علی الامام عدة اهل بدر لوجب علیه الخروج.<sup>۲۸</sup> شیخ طوسی اشاره می‌کند که سایر ائمه در صورت کشته شدن جانشین داشتند در حالی که برای امام زمان این گونه نیست.<sup>۲۹</sup>

یکی از ادله شیعیان در اثبات وجوب امامت، قاعده لطف است. مخالفان با آگاهی از این امر، این شبهه را مطرح می‌کردند که اگر معتقدید زمین نباید خالی از حجت باشد، پس تکلیف دوران غیبت امام چیست و اصولاً غیبت امام با وجود این منطق چگونه توجیه می‌شود؟ از نظر علمای شیعه امامت لطف است، چه امام در امور تصرف کند یا نکند: وجود الامام لطف، سواء متصرف اولم يتصرف.<sup>۳۰</sup> این که فرد باید امام زمان خود را بشناسد با غیبت امام از سوی علمای شیعه چنین پاسخ داده شد که شناخت حقیقی ما از وجود امام و امامت و عصمت و کمال او سزاوار پاداش است. انتظار ظهور امام، خود عبادتی است که کیفر را دور می‌کند و تکلیفی است که خدا برای ما معین کرده است.<sup>۳۱</sup>

سید مرتضی در پاسخ به سؤال مشابهی می‌گوید: تکلیف ما این است که بدانیم امامان دوازده نفرند.<sup>۳۲</sup> از نظر وی، از آن جا که شریعت کامل و واضح بیان شده و به سمع مردم رسیده است پس غیبت امام اشکالی ندارد و غیبت کردن و نکردن او به لحاظ کامل بودن

قواعد و مقررات دینی برای او یکسان است.<sup>۳۳</sup> وی در مقابل مخالفان اعلام می‌کند که امام حتماً دلیلی بر غیبت خود دارد و البته بر ما واجب نیست که عذر امام را در غیبت بیان کنیم.<sup>۳۴</sup> وی در پاسخ شبهه‌ای مبنی بر آن که غیبت امام غرض از وجود او را - که برای مکلفان در انجام دادن واجبات و دوری از محرمات لطف است - باطل می‌کند، می‌گوید که این لطف در زمان غیبت بیشتر است، چرا که فرد مکلف با این که امام خود را نمی‌بیند و مکانش را نمی‌داند، از انجام دادن گناهان و ارتکاب محرمات خودداری می‌کند.<sup>۳۵</sup> در همین خصوص، کلینی در کافی حدیثی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که ایشان عبادت پنهانی با امام را باارزش‌تر از عبادت در زمان ظهور می‌داند، زیرا «شما در وارد شدن به دین خدا و انجام دادن نماز و روزه و حج و هر کار خیر و دانشی بر ایشان سبقت دارید در حالی که مطیع او هستید و مثل او صبر می‌کنید و در انتظار دولت حق می‌باشید...».<sup>۳۶</sup>

خواجه نصیر الدین طوسی در پاسخ به این شبهه که غیبت امام با اصل لطف هم‌خوانی ندارد، می‌گوید: «تصرف نکردن امام از ناحیه ماست چون لطف خدا آن است که امام را معین کرده و به ما بشناساند و لطفی که بر مکلفین واجب است آن است که او را به دیگران بشناساند و ادله امامت او را گویند و هیچ کس مانع تصرف و تبلیغ سخنان او نشود و این امور که بر مردم واجب بود نکردند و این مانع تصرف او شد لذا نبود و غیبت او ناشی از ماست».<sup>۳۷</sup>

سید مرتضی معتقد است تکالیفی در زمان غیبت بر مردم واجب است که پیش از آن، حکمش اعلام شده باشد؛ وی می‌گوید: «در صورتی که حق از امور بر ما پوشیده باشد و معرفت آن در نزد امام غایب باشد واجب است که ظاهر شود و آن حق را آشکار کند و تقیه شامل این حال نمی‌گردد و اگر آن نباشد تکلیفی بر ما نیست چرا که علمی به آن نداریم و این پاسخ به شیوه اصحابمان است چرا که آنان جواب در این مورد را بدین صورت داده‌اند».<sup>۳۸</sup>

به جز اعتراض‌هایی که از سوی مخالفان بر عقیده و اصل غیبت وارد می‌شد، شیعیان به

دلیل رفتار منفعلانه خویش در این دوران، با طعنه‌های گروه‌های شیعی تندرو، چون زیدیه و اسماعیلیه روبه‌رو بودند. از جمله زیدیه با عقیده غیبت امام به مبارزه پرداختند. زیدیه، یکی از شرایط امام را، قیام و خروج او می‌دانند. تا اواسط قرن سوم، این فرقه توانسته بود قیام‌های فراوانی را بر ضد حکام جابر آن زمان راه‌اندازی و هدایت کند. با چشم‌پوشی از اهداف و نتایج این قیام‌ها و نیز علی‌رغم تردید در اصالت زیدی بودن رهبران آنها، حدوداً یک قرن و نیم فعالیت مستمر و گاه خون‌بار پیروان این مذهب که عموماً به رهبری علویانی مخلص و جان بر کف صورت می‌گرفت، نگرش مثبتی از آنان در اذهان مردم ایجاد کرده بود. اگر این شرایط را با احوال امامیه در آن دوران بسنجیم که یا مستقیماً فعالیتی نداشتند و یا به دلیل تقیه و یا علل مبهم دیگری با چنین حرکت‌هایی مخالف بودند و از سویی در نظر داشته باشیم که توده مردم عموماً به دنبال راه‌حل سریع مشکلاتند و حرکت‌های رادیکال، گرچه کمتر نتایج مثبتی دارند، می‌توانند در جذب توده مردم موفق‌تر باشند؛ از این رو، در اذهان عمومی این ایراد بر شیعیان وارد می‌شد که آنان چون زیدیه، اسماعیلیه و سایر گروه‌های مبارز، تلاشی در جهت تغییر شرایط نامطلوب نمی‌کنند. «زیدیه گویند جایز نیست که انبیاء امام را منحصر به دوازده سازند زیرا تا روز قیامت حجت الهی باید در این امت باشد و این دوازده کافی نیست زیرا یازده کس از آنها وفات کرده‌اند و خود امامیه معتقدند که زمین خالی از حجت نباشد...»<sup>۳۹</sup> بغدادی به درگیری‌های میان زیدیه و امامیه اشاره کرده و از قول شاعر زیدی در پاسخ به شاعر شیعی می‌گوید:

امامنا منتصب قائم                      لا کالذی یطلبُ بالغریبة  
کل امام لا یری جهره                      لیس عندنا خردلة<sup>۴۰</sup>

از جمله ایرادهای آنان به امامیه آن بود که «امامیه در سن امام زمان، وقت وفات پدرش حسن بن علی اختلاف دارند، بعضی او را هفت ساله و برخی او را جنین یا شیرخوار شمارند

و در هر حال در سنی نبوده است که شایسته امامت و ریاست بر امت باشد و خلیفه خدا در بلاد و نگهبان عباد و جمعیت مسلمانان گردد خصوص اگر جنگی بر آنها رخ دهد نشاید فرمانده لشگرها باشند و به نفع آنها بجنگند و از وطن آنها دشمن را براند... زیرا شیرخواره و کودک شایسته این امور نیستند... با آن که یکی از صفات امام این است که شجاع تر از همه مردم باشد».<sup>۴۱</sup> نویسنده بعض فضاءح الروافض از جمله کسانی است که به طعنه درباره غیبت امام می گوید «آن روز که دشمنان قوی تر بودند و امامان از او بهتر بودند می شایست که آشکارا باشند اکنون که دشمن ضعیف است و دوست قوی و روافض را کثرت، بایستی که آشکارا بودی تا حدهای خدای تعالی میراندی و حقوق به خداوندان می رسانیدی...».<sup>۴۲</sup>

ابن اثیر در خلال گزارش های مربوط به وقایع عراق در زمان قرامطه، آورده است: «مردی نزد علی بن عیسی (وزیر) رفت و گفت: همسایه ما کیش قرمطی دارد و خبر می دهد، چون وزیر آن مرد را احضار کرد و از او پرسید او هم انکار نکرد و در رابطه با کیشش توضیح داد و گفت: ما رافضی و اثنا عشری نیستیم که اثنا عشریان از روی نادانی ادعا می کنند که امام منتظر دارند و یکی به دیگری دروغ می گویند و ادعای رویت او را می کنند و از روی جهل و حماقت می گویند شنیدیم که او سرگرم تلاوت و قرائت است و نمی دانند امکان ندارد که امام غایب چنین عمر درازی داشته باشد».<sup>۴۳</sup>

به هر حال، این مطالب نمونه ای از مشکلاتی بود که علمای شیعه به ناچار با آن روبه رو بودند و البته در این میان تلاش برای مقابله با منکران غیبت از طریق عقل و استدلال کافی نبود و آنان می بایست با توسل به فرمان و مشیت الهی به دفاع برخیزند.<sup>۴۴</sup>

#### ج) تدوین نظریه امامت

شروع غیبت کبرای امام زمان (ع) با تغییر و تحولات مهمی در عرصه سیاسی در جهان

اسلام مقارن است. در نیمه اول قرن چهارم خاندان آل بویه به قدرت رسیدند و بر بغداد (مقر خلیفه عباسی) مسلط شدند. این امر به خوبی بیانگر اوج ضعف خلافت عباسی در این دوران است. فضای پدید آمده ناشی از قدرت گرفتن آل بویه که توأم با تمایلات شیعی بود، شرایط اجتماعی را به گونه‌ای مساعد ساخت که علمای شیعه اعم از محدث، مفسر، متکلم و فقیه توانستند در این فضا، سنگ بنای معارف شیعه را بگذارند. این دوران به عصر تکوین هویت مذهبی شیعه<sup>۴۵</sup> معروف است. در این دوران، علما تحت تأثیر حملات فکری مخالفان شیعه، برای تدوین نظریه امامت تلاش می‌کردند؛ آنان با تکیه بر ادله عقلی و نقلی، مهم‌ترین رکن مذهب شیعه را تبیین کردند.

دکتر عنایت تدوین نظریه امامت را در این دوران، معلول شرایط ناشی از دوران غیبت و نیز حکومت یافتن آل بویه می‌داند.<sup>۴۶</sup> این امر با توجه به آمار کتاب‌هایی با این عنوان مشخص می‌شود. در مبحث امامت، شیعیان هیچ‌گاه از اصول نظری خود تخطی نکردند<sup>۴۷</sup>. به طور اجماع، شیعیان امامیه، قائل به مشروعیت حکومت تنها در امام معصوم هستند که شرایط ویژه احراز منصب امامت (شامل معصوم و منصوب بودن و علم لدنی داشتن) را دارا باشند. در فلسفه سیاسی شیعیان در آن روزگار، تنها با دو نوع تلقی از حکومت مواجه هستیم؛ حکومت عادل و حکومت جائز. از نظر علمای این دوران، تنها حکومتی عادل است که توسط ائمه معصوم تشکیل شده باشد و یا با اذن و نظارت آنها باشد. شرط نظارت معصوم به خودی خود شرط مهمی است که نافی همه حکومت‌های غیر آن به شمار می‌آید.

در این دوره، به لحاظ عملی علمای شیعه ناچار از پذیرش و ارائه فرضیه همکاری با حکومت جائز می‌گردند، حتی فردی چون سید مرتضی رسماً مناصب دولتی را در حکومت غاصبان بر عهده می‌گیرد، اما هیچ‌گاه در موضع تأیید قرار نمی‌گیرند. نظریه حکومت شیعه مقبوله بدان معناست که اگر فردی شیعی در رأس حکومت قرار بگیرد از آن جا که جای‌گزین

امام معصوم گشته غاصب است، اما از آن جهت که شیعی مذهب است می‌تواند دارای درجه‌ای از مقبولیت باشد. این امر گرچه به طور عملی در رفتار این علما جلوه‌گر می‌شود، هیچ‌گاه به طور رسمی و نظری به تأیید آن نمی‌پردازند. در این دوره به دلیل شرایط ناشی از غیبت و امید به ظهور هر چه سریع‌تر امام زمان(ع)، علمای شیعه عملاً بر مواضع خود در خصوص رسمیت داشتن حکومت معصوم تأکید کردند، و از مواضع خود عدول نکردند.

بحث امامت در این دوره علی‌رغم همه توجهی که به آن می‌شد در پایان به عنوان یک اصل اعتقادی به عرصه کلامی رانده می‌شود و همواره از سوی علما در عرصه کلام به طرح دیدگاه‌ها و نقد و بررسی آن پرداخته می‌شود. این امر ناشی از واقعیت موجود غیبت امام(ع) بود در مقابل اهل سنت که مشروعیت حاکم موجود را - به هر طریق که حکومت را کسب کرده باشد - به راحتی می‌پذیرفتند. در میان آنها بحث امامت جزو مباحث فقهی بود که مستقیماً با تحولات و شرایط عملی سر و کار داشت. این امر خیلی زود منجر به تدوین رساله‌هایی در میان اهل سنت در باب سیاست و امور حکومتی، وظایف و اختیارات حاکم و ... شد. صدق این مدعا با مراجعه به کتاب‌های فقهی شیعه امامیه معلوم می‌شود که در آنها هیچ باب مستقلی در خصوص وظایف امام و تکالیف و شرایط آن وجود ندارد.

#### د) جانشینی علما به جای ائمه معصوم در برخی مواضع

با غیبت امام زمان(ع)، علمای شیعه به عنوان جانشینان ائمه در امور دینی مردم شناخته شدند. این جای‌گزینی بر اساس دستور صریحی بود که از امام زمان(ع) نقل شده بود. ایشان در توفیق مشهوری خطاب به اسحاق بن یعقوب آورده‌اند که «... واما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا، فانهم حجتی علیکم وانا حجة الله علیهم» اما در حوادث واقع شده به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنها حجت من بر شماست و من حجت خدا بر ایشانم. این

حدیث را شمار کثیری از علمای شیعه، چون صدوق در *اکمال الدین*، شیخ طوسی در *الغیبه*، ابو منصور طبرسی در *احتجاج*، ابو علی طبرسی در *اعلام الوری* و ... آورده‌اند. این روایت، مشهورترین روایتی است که امروزه در بحث پیرامون صحت ولایت فقیه به آن استناد می‌شود. جایگاه علما و فقها در احادیث شیعه مشخص بود و روایت‌هایی که در دوران امامت از ائمه (ع) و یا به نقل از پیامبر اکرم (ص) در دست بود، نقش مهم و ویژه‌ای را برای علما قائل بود؛ لذا این که علما وارثان طبیعی ائمه در امور دینی و مذهبی شوند، امری بدیهی بود. خلاصه‌ای از اهم این احادیث که به چنین نقشی اشاره دارند به شرح زیر است:

آمدی در *غرر الحکم و درر الحکم* این حدیث را از امیر مؤمنان علی (ع) نقل می‌کند: العلماء حکام علی الناس: دانشمندان حاکم بر مردم هستند.<sup>۴۸</sup> حرّانی در *تحف العقول* حدیثی طولانی از امام حسین (ع) روایت کرده است که بر اساس آن، دانشمندان الهی در حلال و حرام امین هستند.<sup>۴۹</sup> کلینی در حدیثی آورده است: «رسول خدا (ص) فرمود: کسی که راهی می‌پیماید تا کسب دانش کند، خداوند او را به این سبب به بهشت رهنمون می‌سازد. فرشتگان با رضایت بال‌های خود را برای جوینده دانش می‌گسترانند. ساکنان آسمان و زمین و حتی ماهیان دریا برای جوینده دانش استغفار می‌کنند. فضل عالم بر عابد مانند فضل ماه شب چهارده به ستارگان است. دانشمندان وارث پیامبرانند».<sup>۵۰</sup> کلینی حدیث دیگری از رسول اکرم (ص) ذکر می‌کند که فرمودند: «الفقهاء ائمة الرسول مالم یدخلو فی الدنیا قیل یا رسول الله و ما دخلوهم فی الدنیا؟ قال: اتباع السلاطین فاذا فعلوا ذلك فاحذروهم علی دینکم» فقها امین پیامبران هستند تا زمانی که داخل دنیا نشده‌اند، پرسیده شد: ای رسول خدا دخول آنها در دنیا چیست؟ فرمودند: تبعیت از سلطان، پس اگر چنین کردند در خصوص دین خود از ایشان حذر کنید.<sup>۵۱</sup> صدوق در چندین کتاب خود حدیثی از حضرت رسول (ص) ذکر می‌کند که ایشان فرمودند: اللهم ارحم خلفائی، قیل یا رسول الله و من خلفائك قال الذین یأتون من بعدی



یروون عتی حدیثی و سنتی: خداوند خلفای مرا رحمت کند... کسانی که بعد از من می آیند و حدیث و سنت مرا نقل می کنند».<sup>۵۲</sup> مشهوره ابی خدیجه یکی دیگر از روایت‌هایی است که در کتاب‌های معتبر شیعه از امام صادق(ع) نقل شده است که در مواردی که میان شیعیان ما اختلافی پیش می آید باید مردی که حلال و حرام را می شناسد به عنوان داور انتخاب کنید. امام صریحاً از این که شیعیان از همدیگر به نزد سلطان جائز شکایت ببرند، نهی فرموده اند.<sup>۵۳</sup> کلینی نیز در اصول کافی حدیث دیگری ذکر کرده است: الفقها حصون الاسلام؛ یعنی فقها به منزله حصار و بارو برای اسلام هستند.<sup>۵۴</sup>

با توجه به احادیث مذکور، علما و فقها جانشین و وارث دینی امام معصوم به شمار می آیند، اما نکته در اینجا است که از این احادیث تا چه اندازه می توان برداشت کرد که شئون حکومتی و مذهبی و وظایف امام در امور دنیوی و آنچه که مربوط به آن است به فقها واگذار شده است، و فقیهان قرن‌های چهارم، پنجم و ششم و قرن‌های نزدیک به غیبت امام مهدی(ع) که مسلماً احادیث در اختیار آنان بوده چه برداشتی از آن داشته اند؟ در بررسی آراء فقهی این دسته از فقها - خصوصاً مباحثی که به وظایف و اختیارات امام یا حاکم اسلامی می پردازد - نکات مهمی وجود دارد که بیانگر دیدگاه آنان است. همچنین مواضع عملی این دسته از علما که به وسیله آن به چاره‌جویی مشکلات شیعیان پرداخته‌اند، کمک مؤثری در فهم آراء آنان می کند.

در آثار فقهی این دوره در مواردی به وظایف و تکالیف فقها اشاره شده است؛ شیخ مفید در مقنعه آورده است: زمانی که سلطان عادل وجود نداشته باشد، فقهای اهل حق که صاحب رأی و دارای فضایل و کمالاتند می باید آن چه را که سلطان بر عهده داشته انجام دهند، اما اگر نتوانستند، حرجی بر آنان نیست. شیخ مفید در جایی دیگر می نویسد: فقهای شیعه امامیه باید برادرانشان را برای ادای نمازهای پنج‌گانه و سایر نمازها، مانند اعیاد، استسقاء، کسوف و خسوف جمع کنند، البته در صورتی که بر انجام آن قادر باشند و از ناحیه اهل فساد، ضرری

متوجه آنها نشود. هم‌چنین وظیفه دارند بین آنها به حق و درستی قضاوت کنند و در بین کسانی که با یک‌دیگر اختلاف دارند و بینه و دلیل روشنی نیز درباره مورد اختلاف در دسترس نیست، اصلاح کنند و در مجموع به وظایف قاضی در اسلام عمل کنند، چرا که با دقت در احادیث روشن می‌شود که ائمه اجرای این امور را در زمان تمکنشان به آنان واگذار کرده‌اند.<sup>۵۵</sup> شیخ طوسی با احتیاط بیشتر، تنها برگزاری نمازها را بر عهده فقها می‌گذارد. وی می‌نویسد: جایز است که فقهای اهل حق، مردم را در تمام نمازهای پنج‌گانه و نمازهای جمعه و اعیاد جمع کنند و بر ایشان دو خطبه بخوانند و یا نماز کسوف را برپا دارند، البته انجام دادن اینها به شرطی است که ضرری متوجه آنها نباشد؛ پس اگر ترس از ضرر و زیان داشته باشند، جایز نیست که متعرض چنین کاری شوند در هیچ حال.<sup>۵۶</sup>

پاسخ فقهای این دوران به مسائل مربوط به خمس و سهم امام نحوه نگرش آنان را به غیبت امام زمان (عج) و ظهور مجدد ایشان نشان می‌دهد و این که در زمان غیبت تا چه حدی برای فقها به عنوان جانشینان امام در میان شیعیان اختیار و مسئولیت قائل بودند: به طور نمونه، شیخ مفید در کتاب فقهی‌اش، مقنعه، نظریه‌های مختلفی که تا زمان او در میان شیعیان در خصوص چگونگی صرف سهم امام در زمان غیبت وجود داشته، ذکر می‌کند؛ وی می‌نویسد: گروهی معتقدند که وجوب پرداخت خمس در زمان غیبت امام ساقط است و گروهی دیگر بر آنند که باید سهم امام را دفن کرد و به دست ایشان رساند. مبنای ادعای ایشان این خبر است که زمین تمام گنج‌هایش را هنگام ظهور مهدی قائم (عج) بر وی ظاهر می‌کند و خداوند تعالی او را بر مکان گنج‌ها راهنمایی کرده و او آنها را از هر جایی که هستند برمی‌دارد. گروهی دیگر معتقدند که باید سهم امام را به سادات و فقهای شیعه بخشید. وی در این جا ذکر می‌کند که من نزدیکی این گفته را به درستی رد نمی‌کنم و ادامه می‌دهد که گروهی معتقدند باید فرد مال را نزد خود نگاه دارد تا آن را به دست صاحب امر بسپارد و اگر بترسد که

قبل از ظهور امام بمیرد، باید آن را به فردی که از لحاظ دین و عقل مورد اطمینان باشد بسپارد تا اگر او امام را درک کرد، آن را به دست امام بدهد وگرنه، او نیز مال را به فرد ثقه‌ای بسپارد و به این ترتیب تا زمان ظهور امام زمان (عج) عمل شود. مفید در این جا می‌گوید: به نظر من این سخن اخیر از سایر گفته‌ها روشن‌تر است، چرا که خمس حق امام غایب است و واجب است آن را تا زمان ظهورش حفظ کرد و یا به نوعی به او رساند یا به کسی سپرد که آن را بدو بسپارد.<sup>۵۷</sup> شیخ طوسی همانند شیخ مفید پس از نقل اقوال گوناگون در این باره، در پایان نظر گروهی را ترجیح می‌دهد که برآنند باید خمس را به شش سهم تقسیم کرد که سه سهم آن مخصوص امام است و باید آن را دفن کرد یا نزد کسی به امانت گذاشت و سه سهم دیگر را میان مستحقان آل محمد، اعم از ایتم، فقرا و در راه ماندگان صرف کرد. او معتقد است که تصرف خود فرد در سهم امام بر خلاف احتیاط است و جایز نیست.<sup>۵۸</sup> مصادیقی که ذکر گردید نشان می‌دهد برداشت فقهای این دوران از جانشینی ائمه، به موارد مشخص و محدودی خلاصه می‌گردد. در عین حال، موارد فوق نشان می‌دهد که آنان امیدوار بوده‌اند امام زمان (عج) خود به زودی ظهور کند و اداره امور را بر عهده گیرد.

#### ه) تلاش فقهای شیعی در تعدیل اوضاع شیعیان

طی دوران حضور ائمه شیعی و پس از غیبت امام دوازدهم (عج)، شیعیان عملاً اقلیتی محسوب می‌شدند که تحت سیطره خلفا زندگی می‌کردند. لزوم تعامل و حفظ روابط و مناسباتی که می‌بایست با حکومت وقت داشته باشند و تعارض نظری میان امام و خلیفه، شیعیان را در تنگناها و مضایقی قرار می‌داد. در زمان حضور ائمه، این گونه تعاملات بر اساس فرمان‌های آنان تنظیم می‌گردید، اما تکلیف شیعیان در زمان غیبت امام معصوم چه بود؟ به طور نمونه، زکات یکی از واجبات دینی است که در قرآن در ردیف ایمان به خداوند و برپا

داشتن نماز از آن یاد شده است. حال در زمان غیبت امام معصوم شیعیان عملاً موظف بودند مالیاتی به حکومت اسلامی - خلیفه عباسی و امرایشان - با عنوان‌هایی، چون مالیت، زکات، خراج و ... بپردازند و در عین حال، حق ائمه بود که زکات را دریافت کرده و به مصارف لازم برسانند. جمع میان این دو وظیفه اعتقادی و عملی که از واقعیت زندگی در جامعه سنی با ریاست عالی خلیفه ناشی می‌شد، کار دشواری بود و چه بسا این تضاد در مواردی فشاری مضاعف بر شیعیان وارد می‌کرد و به گونه‌ای ولو غیر رسمی می‌بایست این تعارض حل می‌شد. در این میان شیخ مفید با ظرافت خاصی میان خراج و زکات تفاوت نهاد. وی در مقنعه، شرط واجب شدن زکات بر غلات را به حد نصاب رسیدن آن بعد از پایان عملیات کشاورزی، برداشتن خرجی یا خوراک خود و خراج سلطان می‌داند.<sup>۵۹</sup> این امر به خوبی روشن می‌سازد که شیخ مفید، خراج را مالیاتی مربوط به سلطان می‌داند و زکات را واجبی دینی. باید توجه داشت که این نظر شیخ مفید بر اساس احادیث مروی از ائمه (ع) است. کلینی در کافی احادیث متعددی ذکر می‌کند که بر مبنای آن چنان چه شیعیان مجبور به پرداخت خراج (یا هر نوع مالیات دیگری) به سلطان باشند، می‌توانند آن را در زمره زکاتشان محسوب کنند.<sup>۶۰</sup> شیخ طوسی نیز در الاستبصار بابی با عنوان «فی ان زکاة تجب بعد اخراج مووفاة السلطان» دارد و در آن جا روایت‌هایی ذکر می‌کند مبنی بر آن که کسی که به سلطان خراج می‌پردازد اگر زکات ندهد خرجی بر او نیست و تنها در صورتی زکات واجب است که پس از پرداخت خراج سلطان، میزان آن به حد نصاب زکات برسد.<sup>۶۱</sup>

دیدگاه علمای این دوره در باب امر به معروف و نهی از منکر نیز نشان از پذیرش محدودیت شیعیان و به رسمیت شناختن آن از سوی آنان دارد. علمای این دوره با توجه به محدودیت شیعیان، ضمن واجب دانستن تقیه تا زمان ظهور امام، در این باره موضعی فردی را برمی‌گزینند. شیخ صدوق با ذکر حدیثی از امام صادق (ع) مبنی بر آن که امر به معروف

و نهی از منکر برای آگاه کردن در حق مؤمن است و برای شخص نادان جهت دانستن او و تنها در این صورت واجب است، اما برای کسی که شمشیر در دست دارد نیست، می‌گوید: فرد مؤمن در صورت قادر نبودن - به دلیل تقیه - می‌تواند به نکوهش قلبی بسنده کند.<sup>۶۲</sup> شیخ مفید نیز در مقنعه تأکید می‌کند که همه می‌توانند امر به معروف و نهی از منکر را در حد زبانی انجام دهند و قتل و جرح جایز نیست مگر به اذن سلطان زمان و اگر از سوی سلطان زمان اجازه داده نشود، نهی از منکر تنها باید به صورت قلبی و لسانی انجام گیرد.<sup>۶۳</sup> وی اقامه حدود را خاص سلطان اسلام که منصوب از جانب خداوند باشد می‌داند که همان امامان شیعه‌اند و نیز حاکمان و امیران منصوب از جانب آنان. در عین حال، همین ائمه رسیدگی و داوری در این کار را در حد امکان به فقهای شیعه واگذار کرده‌اند؛ لذا وی معتقد است کسی که از سلطان جائز ترسد و با این کار ضرری متوجه او نشود، باید آن را به پا دارد؛ بنابراین کسی که در اقامه حدود از ظالمان بترسد و یا احتمال رسیدن ضرر به جان یا دینش وجود داشته باشد، و جوب اقامه حدود از وی برداشته می‌شود.<sup>۶۴</sup> هر چند برخی از علما در دوره‌های بعد حتی این مقدار نیز قائل به اجرای حدود نبودند، از جمله محقق حلی در کتاب *شرایع الاسلام* این نظر را که حدود در زمان غیبت امام قابل اجرا نیست، احوط می‌داند.<sup>۶۵</sup>

دیدگاه علمای این دوران در باب تقیه عملاً فراهم کردن راهکاری برای شیعیان به منظور کاهش فشار حکومت غیر شیعی بود. هر چند این امر از سوی مخالفان شیعیان به عنوان نقطه ضعف محسوب می‌شود از آن جمله شیخ صدوق در کتاب *اعتقادات* تقیه را واجب و ترک آن را به منزله ترک نماز می‌داند و معتقد است تا زمان خروج قائم (عج) جایز نیست که تقیه ترک شود؛ از این رو، کسی که در این مدت تقیه را رعایت نکند از مذهب امامیه خارج است.<sup>۶۶</sup> معهدنا شیخ مفید در *تصحیح الاعتقادات* این نظر صدوق را تا حدی تعدیل می‌کند و آن را در مواردی جایز و گاه واجب می‌داند.<sup>۶۷</sup> شیخ طوسی نیز با حد نهادن بر تقیه - تقیه تنها تا حد

ریختن خون وجود دارد و اگر کار به قتل و یا به ناحق ریختن خون کسی بیانجامد، تقیه حرام است - تا حدود زیادی به تعدیل نظر صدوق می‌پردازد.<sup>۶۸</sup>

ارائه نظریه چگونگی همکاری با سلطان غاصب یکی از مواضع مهمی است که بر اساس آن علمای شیعه تلاش نمودند شرایط را به نفع شیعیان تعدیل کنند. واقعیت زندگی شیعیان در حکومت نامشروعی که غاصبان بر آن سلطه داشتند همواره دغدغه‌هایی در ذهن شیعه ایجاد می‌کرد که از آن جمله، چگونگی تنظیم روابط با حکومت، پرداخت خراج و مالیات به آنان، به کار گمارده شدن در دستگاه آنان و ... بود. در این میان، دیدگاه‌های علما در این باره بسیار متناقض بود؛ در مقابل کسانی چون شیخ صدوق که هر نوع همکاری یا هم‌گرایی با حاکمان نامشروع را رد می‌کردند،<sup>۶۹</sup> شیخ مفید با نگاهی واقع‌بینانه‌تر به این امر، همکاری با ستمکاران را گاهی جایز و گاهی واجب می‌دانست، لیکن در هر حال، یاری آنان در ظلم و ستم‌گری را رد می‌کرد.<sup>۷۰</sup> رساله *العمل مع السلطان* شریف مرتضی، مهم‌ترین متنی است که درباره چگونگی عملکرد شیعیان در حکومت غاصبان بود. وی با تقسیم‌بندی سلطان به دو دسته سلطان مشروع و سلطان نامشروع، نوع رابطه با سلطان نامشروع را بدین‌گونه تقسیم می‌کند: واجب، مباح، ممنوع.<sup>۷۱</sup> او با واجب دانستن پذیرش ولایت در شرایطی خاص، زمینه را برای خروج شیعیان از انزوای سیاسی - که تنها به دلیل مشروع دانستن حکومت دوازده امام (به طور نظری) دچار آن شده بودند - فراهم نمود.

## پی نوشت‌ها

۱. **الأحاديث الغيبية**، (قم، مؤسسة المعارف الاسلاميه، ۱۳۷۴) نویسنده، موسسه ج ۳، ص ۲۱۷ به نقل از منابعی چون **إعلام الوری**، **الاحتجاج**، **كشف الغمة**؛ **وإثبات الهداة**؛ **سنن الترمذی**، **عبدالمحسن عباد**، **عقيدة السنة والاثر فی مهدی المنتظر**، (قم، الهادی، بی تا)، ج ۱، ص ۵-۳۳.
۲. لو لم یبق من الدنيا الاّ واحدٌ لطوّل ذلك اليوم حتى ینخرج رجلٌ من اهل بیتی یملا الأرض کما ملئت ظلماً و جوراً، **طبرسی**، **مجمع البیان**، (قم، مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۰۳)، ج ۴، ص ۶۷-۱۵۲.
۳. **سید مجید پورطباطبایی**، **تاریخ عصر غیبت**، (قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷)، ص ۱۲-۱۸؛ **ذهبی**، **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**، (قاهره، ۱۹۶۳)، ج ۲، ص ۸۰ و ۳۷۹ و ج ۴، ص ۱۴۹؛ **نجاشی**، **رجال نجاشی**، (بیروت، دارالاضواء، ۱۹۸۸)، ج ۲، ص ۱۴۲.
۴. **ابن ندیم**، **الفهرست**، ترجمه محمد رضا تجدد، (تهران، اساطیر، ۱۳۸۱)، ص ۴۰۲-۴۰۳؛ **هلالی**، **کتاب سلیم بن قیس**، (بیروت، دارالفنون، ۱۹۸۰)، ص ۹۴-۹۵-۱۳۵؛ **طوسی**، **الامالی**، (مشهد، آستان الرضویه المقدسه، ۱۴۱۰ق)، ص ۹۶-۹۷؛ **مفید**، **الارشاد**، ترجمه رسولی محلاتی، (تهران، علمیه اسلامیة)، ص ۳۴۴-۳۵۷؛ **نعمانی**، **الغیبه**، ترجمه سید احمد فهری، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹) ص ۱۳۴؛ **صدوق**، **علل الشرايع**، تحقیق سید محمدصادق بحر العلوم، (مکتبه الحیدریة، ۱۹۶۹)؛ **همو**، **اکمال الدین و اتمام النعمة**، به کوشش علی اکبر غفاری، (تهران، ۱۳۹۰ق)، ص ۴۶۹-۴۷۰.
۵. **محمدباقر مجلسی بحار الانوار**، (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳هـ / ۱۹۸۳م)، ج ۵۳، ص ۱-۳۸.

۶. کلینی، *اصول کافی*، ترجمه سید جواد مصطفوی، (تهران، علمیه اسلامیة، بی تا)، ج ۲، ص ۲۶۷.
۷. نعمانی، پیشین، ص ۱۳۴؛ شیخ صدوق، *اکمال الدین و اتمام النعمة*، پیشین، ص ۶۴۹.
۸. مجلسی، پیشین، ج ۵۲، ص ۲۳۴؛ طوسی، *الغیبه*، تحقیق عبادالله الطهرانی، (قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱)، ص ۲۸۶.
۹. نعمانی، پیشین، ۱۳۵ - ۱۳۸ - ۱۶۳؛ مجلسی، پیشین، ج ۵۲، ص ۲۳۲.
۱۰. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۷ - ۳۳۸ - ۵۲۶؛ شیخ صدوق، *اکمال الدین و اتمام النعمة*، پیشین، ص ۳۸۱؛ کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳ - ۳۲۸ - ۳۳۲.
۱۱. عبدالقادر بغدادی، *الفرق بین الفرق*، (بیروت، دارالمعرفة، ۱۹۹۷)، ص ۴ - ۳۳؛ شیخ صدوق، *اکمال الدین و اتمام النعمة*، پیشین، ص ۳۰۲؛ حسن بن موسی نوبختی، *فرق الشیعه*، (نجف، المكتبة المرتضویة، ۱۳۵۵)، ص ۲۷.
۱۲. علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب* (قم، الهجرة، ۱۴۰۴هـ)، ج ۳، ص ۷۸؛ عبدالکریم شهرستانی، *الملل و النحل* (مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده، ۱۹۶۷م)، ج ۱، ص ۱۵۰؛ نوبختی، پیشین، ص ۲۷.
۱۳. شیخ مفید، *الفصول العشرة فی الغیبه*، (قم، المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق)، ص ۳۰.
۱۴. بغدادی، پیشین، ص ۳۲.
۱۵. نوبختی، پیشین، ص ۱۰۰ و ۱۰۷.
۱۶. شیخ صدوق، *اکمال الدین و اتمام النعمة*، پیشین، ص ۳۷.
۱۷. نوبختی، پیشین، ص ۹۶؛ شیخ مفید، *الفصول المختاره عن العیون و المجالس*، (بیروت، دارالمفید، ۱۹۹۳م)، ص ۳۱۸.
۱۸. مسعودی، پیشین، ج ۳، ص ۷۸.
۱۹. جاسم حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (ع)*، ترجمه سید محمد تقی آیت‌اللهی، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷)، ص ۱۰۳؛ مقایسه کنید با تحقیقات جدید محمدرضا



- جباری در: **سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه(ع)**، (انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۲)، ص ۷۱ به بعد.
۲۰. عباس اقبال، **خاندان نوبختی**، (تهران، طهوری، ۱۳۵۷)، ص ۱۶۵.
۲۱. جاسم حسین، **پیشین**، ص ۱۳۷.
۲۲. کلینی، **پیشین**، ج ۱، ص ۵۰۵؛ **شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمة**، پیشین، ص ۴۷ - ۲۶۰.
۲۳. کلینی، **پیشین**، ج ۱، ص ۳۵ - ۵۲۵.
۲۴. **صدوق در مقدمه اکمال الدین و اتمام النعمة** آورده است که علت نگارش این کتاب آن بود که در نیشابور گروهی از شیعیان مراجعه کردند و همگی آنها از غیبت امام زمان در حیرت بودند و این امر آنان را به شبهه در امر قائم کشانده بود. ر.ک: **اکمال الدین**، پیشین، ص ۲.
۲۵. نعمانی حدیثی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «... شیعه ما کسی است که صدایش از بناگوش تجاوز نکند و عقده‌های درونی اش از پیکرش برون نیفتد و آشکارا مدح ما را نکند و بادشمنان ما ستیزه‌جو نباشد. شیعه ما کسی است که هم‌چون سگان پارس نکند... آنان کسانی هستند که زندگی سبکی دارند و خانه بدوشانی هستند که اگر حاضر باشند شناخته نشوند و اگر غایب گردند کسی متوجه آنها نشود...». ر.ک: **نعمانی**، پیشین، ص ۲۳۹.
۲۶. سید مرتضی، **تنزیه الانبیاء**، (بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۸)، ص ۱۸۳؛ **شیخ طوسی، رسائل العشر**، (قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا)، ص ۹۸ - ۹۹؛ **سید مرتضی، الذخیره فی علم الکلام**، ص ۴۲۳؛ **شیخ مفید، الفصول المختاره عن العیون والمجالس**، پیشین، ص ۵۴؛ **طوسی، الغیبه**، پیشین، ص ۹۲؛ **مفید، الرسالة الثالثة فی الغیبه**، (قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳)، ص ۴.
۲۷. سید مرتضی، **رسائل**، تقدیم و اشرف السید احمد الحسینی، اعداد السید مهدی رجائی، (بیروت، منشورات مؤسسة النور المطبوعات، ۱۴۰۵هـ)، ج ۳، ص ۱۴۵.
۲۸. **شیخ مفید، الرسالة الرابعة فی الغیبه**، (قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق)، ص ۳.

۲۹. شیخ طوسی، **الغیبه**، پیشین، ص ۹۲.
۳۰. محمد بن احمد خواجهگی شیرازی، **النظامیه فی مذهب الامامیه**، تصحیح علی اوجبی، (تهران، قبله، ۱۳۷۵)، ص ۵۶.
۳۱. شیخ مفید، **خمس رسائل فی الغیبه**، (قم، المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق).
۳۲. سید مرتضی، **رسائل**، پیشین، ج ۳، ص ۱۴۶.
۳۳. همان، ج ۱، ص ۳۲۲.
۳۴. همان، ج ۳، ص ۱۴۴.
۳۵. همان.
۳۶. کلینی، **اصول کافی**، پیشین، ج ۲، ص ۱۲۸.
۳۷. علامه حلی، **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، ترجمه شیخ ابوالحسن شعرانی، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۸ق)، ص ۵۰۹.
۳۸. سید مرتضی، **رسائل**، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۱.
۳۹. بغدادی، **پیشین**، ص ۷۷.
۴۰. همان، ص ۷۷.
۴۱. شیخ صدوق، **اکمال الدین واتمام النعمه**، پیشین، ص ۱۶۷.
۴۲. عبدالجلیل قزوینی رازی، **نقض**، به تصحیح محدث ارموی، (تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸)، ص ۴۷۲.
۴۳. ابن اثیر، **الکامل**، ترجمه عباس خلیلی، (تهران، علمی، ۱۳۷۱)، ج ۵، ص ۲۰۸.
۴۴. مارتین مکدرموت، **اندیشه‌های کلامی شیخ مفید**، ترجمه احمد آرام، (تهران، مؤسسه اسلامی دانشگاه مک‌گیل با همکاری دانشگاه تهران، ۱۳۶۳)، ص ۱۷۳.
۴۵. اندیشه سیاسی شیعه در دوران غیبت معصوم(ع) بر اساس گفتمان غالب هر عصر به چهار مرحله تقسیم می‌شود:
- مرحله اول: عصر تکوین هویت مذهب شیعه، از اوایل قرن چهارم تا اوایل قرن دهم است.

ویژگی این دوران تنها مشروع دانستن حکومت معصوم است؛ مرحله دوم، عصر سلطنت ولایت از قرن دهم تا آخر قرن سیزدهم است، که در این مرحله سلطنت سلطان مسلمان (شاه شیعه) به رسمیت شناخته می‌شود؛ مرحله سوم، عصر نظارت و مشروعیت، در قرن چهاردهم است که در آن حکومت، مقید به نظارت وکلای مردم و مشروط به قانون اساسی شد و اسلامیت آن از طریق نظارت فقیهان مورد تأیید عالمان دین قرار گرفت؛ چهارمین مرحله اختصاص به عصر جمهوری اسلامی ایران دارد که در آن اندیشه ولایت فقیه رسمیت یافت و در سیر تحولی خود به اندیشه ولایت مطلقه فقیه تبدیل گردید. ر.ک: محسن کدیور، **حکومت ولایتی**، (تهران، نشر نی، ۱۳۷۷) ص ۱۲ - ۱۳.

۴۶. صادق زیباکلام، تقریر درس دکتر حمید عنایت، **نهادها و اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام**، (تهران، روزنه، ۱۳۷۷)، ج ۱، ص ۳۷ - ۳۹.

۴۷. علی‌رغم تشابهی که میان معتزله و شیعه وجود داشت تا آن جا که برخی از تاریخ‌نگاران دوران جدید و میانه تصور کرده‌اند که اصول این دو مکتب ذاتاً با یکدیگر مرتبطند، اما تبعات و شواهد بیشتر نشان داده که این دو نهضت در این دوران، دو قطب جدا از یکدیگر بوده‌اند و مشرب هر یک از آنان در باب امامت که خصوصاً مهم‌ترین عقاید شیعه را تشکیل می‌دهد، با یکدیگر ناسازگار بود. ر.ک: مادلونگ، **مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه**، ترجمه جواد قاسمی، (مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵)، ص ۱۸۸.

۴۸. عبدالواحد آمدی، **غرر الحکم و درر الکلم**، شرح و ترجمه سید هاشم رسول محلاتی، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰)، ج ۱، ص ۱۳۷.

۴۹. ابن شعبه الحرانی، **تحف العقول عن آل الرسول (ص)**، تصحیح علی‌اکبر غفاری، (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق)، ج ۱، ص ۲۳۸.

۵۰. کلینی، **اصول کافی**، پیشین، ج ۱، کتاب فضل العلم، باب ثواب العالم والمتعلم، ص ۷.

۵۱. کلینی، **اصول کافی**، پیشین، ج ۱، ص ۴۶.

۵۲. صدوق، **الامالی**، تحقیق موسسه البعثة، (قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق) ص ۲۴۷.

۵۳. شیخ طوسی، **تهذیب الاحکام**، تصحیح سید حسن موسوی خراسان، (بیروت،

- دارصعب، دارالتعارف، ۱۴۰۱/هـ / ۱۹۸۱م)، ج ۶، ص ۳۰۳.
۵۴. کلینی، اصول کافی، پیشین، ج ۱، ص ۳۸.
۵۵. شیخ مفید، مقنعه، (قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق)، ص ۱۶۳ - ۸۱۰ - ۸۱۲.
۵۶. شیخ طوسی، النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی، (بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۰/هـ / ۱۹۸۰م) ص ۳۰۲.
۵۷. شیخ مفید، مقنعه، پیشین، ص ۲۸۵ - ۲۸۶.
۵۸. شیخ طوسی، النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی، پیشین، ص ۲۰۰ - ۲۰۱.
۵۹. شیخ مفید، مقنعه، پیشین، ص ۲۳۹.
۶۰. کلینی، فروع کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، (تهران، علمیه اسلامی، بی تا) ج ۳، ص ۴۳ - ۴۴.
۶۱. شیخ طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تحقیق سید حسن موسوی خراسانی (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق) ج ۲، ص ۲۵ - ۲۶.
۶۲. صدوق، الهدایه، ص ۴۷.
۶۳. شیخ مفید، مقنعه، پیشین، ص ۸۰۹.
۶۴. همان، ص ۸۱۱ - ۸۱۲.
۶۵. محقق حلّی، شرایع الاسلام، (نجف، ۱۳۸۹/هـ / ۱۹۶۹م) ج ۱، ص ۳۴۴.
۶۶. شیخ صدوق، الاعتقادات، (قم، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق) ص ۱۳۷ - ۱۳۸.
۶۷. شیخ مفید، تصحیح الاعتقادات، (قم، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ مفید، ۱۴۱۳ق)، ص ۱۳۷ - ۱۳۸.
۶۸. شیخ طوسی، النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی، پیشین، ص ۳۵۷.
۶۹. شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، به اهتمام محمد علی مجاهدی، (قم، سرور، ۱۳۸۱)، ص ۶۶۱ - ۶۶۲.
۷۰. شیخ مفید، الاختصاص، (قم، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ مفید، ۱۴۱۳ق)، ص ۲۶۱؛

نیز همو در **اوائل المقالات**، ص ۱۲۰ - ۱۲۱.

۷۱. جهت آگاهی از تفصیل نظرات سید مرتضی در این مورد بنگرید به این رساله در مجموعه رسائل شریف مرتضی.

### منابع

- آمدی، عبدالواحد محمد، **غرر الحکم و درر الکلم**، شرح و ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰).
- ابن اثیر، **کامل**، ترجمه عباس خلیلی، (تهران، علمی، ۱۳۸۱)، ج ۵.
- ابن شعبه الحرانی، ابو محمد حسن بن علی، **تحف العقول عن آل رسول (ص)**، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، (قم، بی نا، ۱۴۰۴ق)، ج ۱.
- ابن شهر آشوب، **مناقب**، (قم، علامه، ۱۳۷۹)، ج ۴.
- ابن عیسی محمد بن عیسی، **الجامع الصحیح**، سنن الترمذی، البحر الرابع، (بیروت، دار الإحياء التراث العربی، ۱۹۳۸).
- ابن ندیم، **الفهرست**، ترجمه محمدرضا تجدد، (تهران، اساطیر، ۱۳۸۱).
- اقبال، عباس، **خاندان نوبختی**، (تهران، طهوری، ۱۳۵۷).
- بغدادی، عبدالقادر، **الفرق بین الفرق**، (بیروت، دارالمعرفة، ۱۹۹۷).
- پورطباطبایی، سیدمجید، **تاریخ عصر غیبت**، (تلخیص و تنظیم) چاپ اول، (قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷).
- جباری، محمدرضا، **سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (ع)**، (قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲).
- حسین، جاسم، **تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)**، ترجمه سید محمدتقی آیت اللہی، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷).
- حلّی، حسن بن یوسف، **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، ترجمه شیخ ابوالحسن شعرانی، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۸ق).

- خواجهگی شیرازی، محمد بن احمد، **النظامیه فی مذهب الامامیه**، به تصحیح علی اوجبی، (تهران، قبله، ۱۳۷۵).

- ذهبی، محمد بن احمد، **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**، (بیروت، دارالمعرفة، ۱۹۶۳م)،

ج ۲، ج ۴.

- سید مرتضی، **تنزیه الأنبياء**، (بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۸).

- \_\_\_\_\_، **الذخیره فی علم الکلام** (بی جا، بی تا).

- \_\_\_\_\_، **رسائل**، تقدیم و اشرف السید احمد الحسینی، اعداد السید مهدی

رجائی، (بیروت، منشورات مؤسسة النور المطبوعات، ۱۴۰۵هـ).

- شهرستانی، عبدالکریم، **الملل والنحل**، (مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي

الحلی و اولاده، ۱۹۶۷)، ج ۱.

- شیخ طوسی، محمد بن حسن، **الاستبصار فیما اختلف من الاخبار**، تحقیق سید حسن

موسوی خراسان، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق).

- \_\_\_\_\_، **الامالی**، (مشهد، آستان الرضویة المقدسة، ۱۴۱۰ق).

- \_\_\_\_\_، **الغیبة**، تحقیق عبادالله الطهرانی، (قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه،

۱۴۱۱).

- \_\_\_\_\_، **تهذیب الاحکام**، تصحیح سید حسن موسوی خراسان، (بیروت،

دارصعب، دارالتعارف، ۱۴۰۱هـ / ۱۹۸۱م).

- \_\_\_\_\_، **النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی**، (بیروت، دارالکتب العربی،

۱۴۰۰هـ / ۱۹۸۰م).

- \_\_\_\_\_، **رسائل العشر**، (قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا).

- صدوق، **اکمال الدین واتمام النعمة**، به کوشش علی اکبر غفاری، (قم، مؤسسه النشر

الاسلامی، ۱۳۶۳).

- \_\_\_\_\_، **الامالی**، تحقیق مؤسسة البعثة، (قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق).

- \_\_\_\_\_، **علل الشرايع**، تحقیق سید محمدصادق بحر العلوم، (نجف، مكتبة الحیدریة،

(۱۹۶۹).

\_\_\_\_\_، **الاعتقادات** (قم، المؤتمر العالمي لأفیه الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق).

\_\_\_\_\_، **ثواب الاعمال و عقاب الاعمال**، به اهتمام محمد علی مجاهدی (قم، سرور،

(۱۳۸۱).

- الصفار القمی، محمد بن الحسن، **بصائر الدرجات**، صححه التبریزی، (قم، مكتبة آیت الله

المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق).

- طبرسی، شیخ ابو علی فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، (قم، مكتبة

المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ق).

- عباد، عبدالمحسن، **عقیده السنة والاثر فی مهدی المنتظر**، (قم، الهادی، بی تا).

- عنایت، حمید، **نهادها و اندیشه های سیاسی در ایران و اسلام**، چاپ اول، (تهران، روزنه،

(۱۳۷۷).

- قزوینی رازی، عبدالجلیل، **نقض**، به تصحیح محدث ارموی، (تهران، انجمن آثار ملی،

(۱۳۵۸).

- کدیور، محسن، **حکومت ولایی**، (تهران، نشر نی، ۱۳۷۷).

- کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، ترجمه سید جواد مصطفوی، (تهران، علمیه

اسلامیه).

\_\_\_\_\_، **فروع کافی**، ترجمه سید جواد مصطفوی، (تهران، علمیه

اسلامیه، بی تا)، ج ۳.

- مادلونگ، ویلفرد، **مکتبها و فرقه های اسلامی در سده های میانه**، ترجمه جواد قاسمی،

(مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵).

- مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳هـ / ۱۹۸۳م)،

ج ۵۳.

- محقق حلّی، **شرایع الاسلام**، (نجف، ۱۳۸۹هـ / ۱۹۶۹م) ج ۱.

- مسعودی، علی بن الحسین، **مروج الذهب**، (قم، دارالهجرة، ۱۴۰۴هـ / ۱۹۸۴م)، ج ۴.

- مفید، شیخ محمد بن محمد بن نعمان، **الارشاد**، ترجمه رسولی محلاتی، (تهران، علمیه اسلامی، ۱۳۴۶ش).
- \_\_\_\_\_، **الرسالة الثالثة فى الغيبة**، (قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق).
- \_\_\_\_\_، **الرسالة الرابعة فى الغيبة**، (قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق).
- \_\_\_\_\_، **الفصول العشرة فى الغيبة**، (قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق).
- \_\_\_\_\_، **الفصول المختاره عن العيون والمجالس**، (بيروت، دارالمفید، ۱۹۹۳م).
- \_\_\_\_\_، **مقنعه**، (قم، مؤسسة الانشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق).
- \_\_\_\_\_، **خمس رسائل فى الغيبة**، (قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق).
- \_\_\_\_\_، **تصحیح الاعتقادات**، (قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ مفید، ۱۴۱۳ق).
- \_\_\_\_\_، **الاختصاص**، (قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ مفید، ۱۴۱۳ق).
- مکدرموت، مارتین، **اندیشه های کلامی شیخ مفید**، ترجمه احمد آرام، (تهران، مؤسسه اسلامی دانشگاه مکیل با همکاری دانشگاه تهران، ۱۳۶۳).
- نجاشی، ابی العباس احمد بن علی، **رجال نجاشی**، تحقیق محمدجواد النائینی، (بيروت، دارالأضواء، ۱۹۸۸).
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، **کتاب غیبت**، مترجم سید احمد فهري زنجانی، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹).
- نوبختی، حسن بن موسی، **فرق الشیعه**، (نجف، المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۵هـ / ۱۹۳۶م).
- هلالی، سلیم بن قیس، **کتاب سلیم بن قیس**، (بيروت، دارالفنون، ۱۹۸۰م).